

بشمالی یا اندوه و خشم با اندوه و حرص بجزی و بپیش کشیدنش غالب شده باشد و  
و بخاین سدهم و بالغ و کردان هر دو بخش شده و لغین گفته شده از آب **سدهم**  
بالغ و اهل بحر نموده قوم کو طاقا حی آن بدلی و باقی و ناهنج معروف بود **سدهم**  
بالغ را دندان تک و بالغ و آن روده که خارج لغات است و لغاتین در دوقطی بود و  
**سدهم** درخت که از آن لکان سازند و بعضی گفته اند آن سوس است و آن درخت  
مردود که از آن سینه گویند **سدهم** بالک تری تیغ و آن نیز بدان سرشته بر سینه  
**سدهم** بالغ جاری و بالک ستاران جمع صمیم و بالغ و الفخ و ادوی است **سدهم** بالغ  
و بغین جاری **سدهم** بالغ و لو که مطلق است حاد در درجه نیک و لو سقا میان و نام مرد است  
و از بدین مار و باخت جرم بود درخت سلم کردن و بالغ شدن از ساقه و لو  
و کجا کردن آن و بالک ترستی کردن و آن سینه کشه و بالغ نیز آمده و سلام کردن  
و سلام آوردن و لغاتین پیش دادن و با کردن نهادن و درخت خار دار و با  
لغ و تشه دلام مغز نردبان و سینه سید بسوی جزئی **سدهم** بالغ کردن نهادن  
و سلام لغاتین و خیت و بی کردن و بیانی از عید و نام است از نامهای جاری لغات  
و درخت بر عینی بکیر نیز آمده و دار السلام لغت مدینه السلام بغداد و در الشاه  
و جلد و بالغ بر وضعیت بر بالک است و سنگها جمع سل و بالغ و تشه دلام نام مرد  
**سدهم** رنده از اوقات و عید و نام مرد است معنی و پوست میان بینی و چشم چنانکه  
حاجب صحاح گفته است غلط است و استنطاق این معنی از شعر اهل قریه است **سدهم**  
ساده و در دست و مار که دیده و بغین و بغین و بغین نام قید است **سدهم** بالغ و از آن  
سکان رنغم و بعضی بپیشین جمع نیز آمده **سدهم** بالغ و کر لام فله است غیر  
**سدهم** بکیرین و نام او بخینی و در سال و سترگی که چندانش نمانده باشد  
**سدهم** بالغ و تشه دلام نردبان و زهر در دهان کردن و قصد کردن و معجز کردن

بسیار اول

میان دو کس و در قاروره استوار کردن و اصلاح کردن جزئی و سوراخ و زهر و  
و بعضی بکیر و خمر نیز آمده و جزئی سفید مانند مهره سفید که از زهر یا بر آن آید و نام دور  
گشت جزئی است و رسم اینجا سوراخ سوزن و رسم الفخ و ترک برش که از او نام  
سینه خار گویند و رسم آنها خرزهره **سدهم** بالغ یا در کوشنده و بالغ زهره و سوراخها  
جمع **سدهم** بکیر و در کسین کج نام ریگ است و بالغ بر دوسین زهره و نام ریگ است  
و بالغ و بالک سر جهای تیغ صمد واحد **سدهم** بالغ جا لاک و سیک **سدهم** بالغ  
گووان و **سدهم** الارض میان زمین و درختهای زمین **سدهم** بالغ و در نون کی و بله  
که شکوفه او بر آید باشد و شتر بزرگ گووان و بغین بزرگ گووان سندان شتر  
**سدهم** بالغ کردن فروختن و وقت نمودن در خریدن و فروختن **سدهم** بالغ  
بر و نیز چرب که در سقفا نشه کن و تری که بدان و تشه دلام و بالغ بر کینه سهام جمع و  
پره و زنیب همان بالغ جمع و نام قید است و کرد و از خار و مقدارش که در سا  
عات و معاملات مرد و سنگ خار که برای شکار شتر سازند **سدهم** بالغ بکیر  
و نیز روی و بالک و ادوی است چمن و بالغ که می خوم و تشه حرارت تابستان  
و تارها مانند تار فک است که در کرمیان هوا ظاهر شود **سدهم** بالغ و کر یا خاوند  
پره و حصه و شتر یک **سدهم** بالغ ترش روی و بالغ خطاب برنده **سدهم** بالغ  
**سدهم** بالغ باکی کردن و باکی تو اندون خدار **سدهم** بالغ و از آن  
و بالغ باز داشتن و در زنده اند کردن **سدهم** بالغ و تشه دلام زندان بان **سدهم**  
بالغ زندان کرده شده و بالک و تشه دلام و تشه دلام و تشه دلام و تشه دلام  
کفار و بیار بود و ادوی است در چشم و زمین است در طیفه مضم زمین **سدهم** بالغ  
جمع کبیر **سدهم** بالغ نام مرد است که هر چه بکشد است از آن چمن بکند و بکمان  
و قاسم آن جزئی سگفت و نام لغت است که لغت است بر او لغت خراب لغت است